

ایشاره: مفسر و عالم جلیل‌القدر، اصولی فرهیخته، فقیه وارسته و متاله سالک آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی (۲۲ زمره قفقها و مفسران و عالمان علمیه مشهد مقدس که در مدت اقامت بیجاها و شش ساله خود در مشهد(سال‌های ۱۳۱۲–۱۳۱۳ش) به هدایت مشتاقان مشغول بود.وی در سن مدتی کوتاه از اقامت در مشهد، به حلقهٔ درس مرحوم آیت‌الله میرزا محمد آصفهانی درآمد و سپس خود عهد‌دار کرسی تدریس در مسجدهٔ اهل‌سول، معارف و تفسیر، به مدت ۵۴ سال شد. درخصوص درس‌های تفسیر ایشان، گفتنی است که دو دوره تفسیر قرآن به سبکی خاص، تقریر کرده‌اند که بخشی از آن تحت عنوان «مصباح‌الهدی» به چاپ رسیده و بخشی دیگر به صورت دست‌نوشته باقی مانده است. به مناسبت بزرگداشت آن شخصیت معتبر در «ماه‌های ربانی»، گروه‌ی‌ای چندنوشته‌ار جداگانه تقدیم خوانندگان ارجمندی می‌شود. مبسوط این مطالب را می‌توان در پی‌افچه مجلد اول تفسیر مصباح‌الهدی یافت.

آیت‌الله میرزا جواد تهرانی ^(۱) به سال ۱۲۸۳ در خانواده‌ای

اصیل و مذهبی، در تهران متولد شد. پدر (پارسی‌اش محمد حاج آقا رضا شاهیپوری) از تجار متدین، منتهد و مورد اعتماد بازاربان بودند. برادرش به نام آیت‌الله‌المعلمی بروجردی، تا پایان عمر در سمت سرپرستی مسجد اعظم، فقه تلاشی مخلصانه کرد. آیت‌الله تهرانی نیز از تحصیل دوره ابتدایی و اخذ گواهی سبکی، برای فراگیری علوم دینی، راهی قم شد و پس از چند سال سکونت در آن شهر و گذراندن مقدمات و بخشی از مبسوط به نجف اشرف رفت. در توقف دوساله در نجف، از محضر علمانی همچون آیت‌الله حاج شیخ مرتضی طالقانی و آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی آملی پوره‌های علمی و اخلاقی فراوان برد؛ لذا ایشان در درس شرح منظومه از مرحوم آملی، مکرر نقل می‌کرد و می‌فرمود: «ایشان عالمی وارسته و دائم‌الذکر، و استاد فلسفه من در نجف بودند».

سپس ردهسپار مشهد مقدس گردید. به سال ۱۳۱۲ش پس از پایان تحصیل دروس مبسوط در معیت مرحوم آیت‌الله حاج شیخ هاشم قزوینی در حوزه درس خارج فقه و اصول و معارف آیت‌الله میرزا ابوالغی غروی آصفهانی، حاضر شد و تا پایان عمر استاد (۱۹۱ق‌الحججه ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ق‌ان ۱۳۲۵) نزدیک به ده سال از محضر وی، مبانی اصولی آیت‌الله مرتضی و فقه و معارف اهل‌بیت (را) فرا گرفت. سال‌های ملازمت با مرحوم آیت‌الله میرزا محمدتقی، دوران شکل‌گیری شخصیت علمی و اخلاقی وی بود. معنویت مکتب استاد، چنان‌در نفوذ کرده بود که تا پایان عمر در تبیین و ترویج مبانی و خط مشی اعتقادی ایشان، کوشش داشت؛ به گونه‌ای که در کتاب‌ها و درس‌های خویش، همواره به تفسیر و تبیین معارف، براساس آراء و اندیشه‌های استاد خود می‌پرداخت. آیت‌الله‌تهرانی پس از آن نیز به معارف عالییه علمای معارف حوزوی و کسب کمالات معنوی و اخلاقی، به تدریس و تألیف پرداخت و در انتخاب موضوع درس، همواره به نیاز جامعه و مصلحت مسلمین و طلاب، عنایت ویژه داشت. سالیانی کوتاه از تدریس فقه و اصول می‌گفت و معارف را براساس خود بخود درس مکتب و در محضر آیت‌الله آصفهانی، تدریس می‌کرد و به خواست طلاب، یکی دو دوره به تدریس امتحان شرح منظومه سبزواری پرداخت و سپس به تفسیر قرآن، همت گماشت و دلیل آن را فقط اقتضای مصلحت می‌شمرد.

آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی از محضر این بزرگان پرهز علمای افزون‌تری بود است؛ مرحوم آیت‌آباد، حاج میرزا مرتضی طالقانی، حاج شیخ محمدتقی آملی، میرزا مهدی غروی آصفهانی، حاج شیخ هاشم قزوینی، سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی، آیت‌الله تهرانی تحصیلات عالییه و معارف الهی را از محضر میرزا مهدی آصفهانی آموخت و از لحاظ منشی علمی و لحاظ معنوی، بی‌شک تحت تأثیر وی بود. به همین علت، به نوعی تفکر گرایش یافت که از آن «مکتب تففیک» یاد می‌شود. ایشان مورد عنایت خاص آیت‌الله میرزا مهدی آصفهانی بودند و بعد از رحلت استاد، مرجع و مدرس این مکتب شدند و راه استاد بزگوار خود را ادامه دادند.

را داند و شاگردان

مرحوم میرزا پس از نل به مدارج عالییه علوم متعارف، در کسب کمالات معنوی و اخلاقی، حدود دوازده سال در حوزه علمیه مشهد، به تدریس و تألیف، تفسیر و معارف، و خارج فقه و اصول همت گماشت. ایشان در ایراد مطلب، بسیار مبرهن بود که از احترام بزرگان علمی و دینی کاسته نشود و اقامت به آن آنان را هیچ‌کس نمی‌شمرد. در کلاس‌های فقهی و هر جا که لازم باشد، گفته می‌آید، نام شخص را در میان نمی‌آورد و اگر ناخواسته بر زبانش جاری می‌شد، نخست او را به بزرگی و عظمت علمی می‌ستود و علو مقامش را متذکر می‌شد؛ سپس در نهایت بذل و تواضع، به نظر نظر وی می‌پرداخت؛ چنان‌که یک بار نام صاحب‌جوهر ^(۲) را بر زبان آورد، ابتدا به ستایش و تمجید مقام ایشان پرداخت و لحنی از حدیثات علمی و اخلاقی کتاب وی تطبیقش (جواهرالاکرام) سخن راورد؛ آن‌گاه نقد خود را ناشی از نهمیدان سن وی دانست و برای درک آن از شاگردان نام‌مخواسا، آرزو ای کرد؛ نقد خود، عدول می‌کرد در بحث و گفت‌وگو مباحث می‌شد، یا شجاعت و صراحت می‌فرمود: «من اشتباه کرده ام غلط گفتم» حرمت شاگردان حلقه درس خود را یک پاسی می‌داشت. گاه که فردی از شاگردان، بر سرشی بی‌جا می‌کرد و حاضران را به خنده وامی‌داشت، برای آن‌که او را از شرندگی بی‌جاری، در می‌آورد؛ به وجهی مقبول تعبیر و تأویل می‌کرد. آن‌گاه پاسخی در خور بیان می‌فرمود، چنین بود که حوزه درشش حلقه انس و محبت شده بود. عمر بار بر پشت ایشان و حضورش از قرن اقامتش در مشهد مقدس و احراز کرسی استادی و مقام علمی آن مرد وارسته و بزرگ، سبب شد که شخصیت‌های درخشانی در زمینه‌های گوناگون پرورش یابند. رامی‌گفتند: به محضر ایشان، عالمان، مدرسان، طلاب فضل آن روزگار و برخی از مردم فرهیخته بودند که اکنون در علم و عمل و شخصیت روحی و آثار مکتوب، مراتب ستوده گوناگونی دارند.

تدریس

دقت فقه و اصول: آیت‌الله‌تهرانی (۲) دربارهٔ فقه و اصول، زحماتی فراوان کشیده بود؛ زمانی که به اصرار جمعی از دوستان وارد تدریس درس خارج شدند، ابتدا آنجا دوره فصول لازم، از بحث الفاظ تا اصول علمیه و قواعد متداوله فی فقها را به صورتی منصف و روان و با حدی می‌نمودند و بعد از آن، به تفسیر اینها ابتدائاً در کلاس بحث‌های فقهی و هر جا که لازم باشد، گفته خواهد شد. ایشان در ورود و خروج به‌یحت، سبک‌پوش بوده‌دانشند. در هر بابی از فقه که وارد می‌شدند، جزواتی را که می‌لایحه بوده، می‌نمودند یا خود می‌آوردند. فقه سننه‌ای را که عنوان می‌نمودند، ابتدا دیدگاه‌های فقه‌ای گذشته و احیانا فقه‌های اصیل و آهانه اول را ذکر می‌فرمودند. پس از آن قرائت روایات باقی، به تقریر و تدریس در اصول و فقه پرداخته و نتایج حاصله و مدرسان، طلاب فضل آن روزگار و دوره به سیر مطلب باز می‌گشتند و به سبک خاصی خود وارد بحث می‌شدند. چنانچه ملاحظتی با آنان داشتند، اشکالات خود را با کمال تأدب و احترام ذکر می‌نمودند و می‌فرمودند: «نظرم من این است، اگر چند بنده اهل فقه اینها فرمایند» ایشان با اینکه در مثنی بحث‌های فقهی، لحنی قفا و قیفا و مجتهدان بود، فقه به اصطلاح جوهری را بدلیل می‌کردند و این سبک را در جلالتی بر نظرات دیگر اخباریین ترجیح می‌دادند؛ بلکه نظر اولسین را صحیح می‌دانستند، ولی تا حد امکان از ورود به بحث‌های اصولی که مُمل و مغرب وقت بود، پرهیز می‌نمودند. از سوی دیگر، به‌اندک بعضی اخباریین، به هر چیزی که آنان نمی‌کرد، بلکه اخبار و روایب را با کتاب و احسانا بدل عقلی و یا سنت قطعی می‌سجیدند و سپس به اهل علم می‌کردند. در جمع بین روایب و ظاهر متعارض (از نظر ظاهر عام و خاص، طبق مقید، ضد و ظاهر، نامشخص و سبب و غیره)، روش تهرانی اصولی را می‌پیمودند و از طرفی خود را در دیگر اصطلاحات مدلوله در تفسیر می‌پیمودند. همچنین، بلکه قوت خود را روایتی را بدون آن عنوان می‌کرد و در دیگر و عمل فقها، خصوصا قدامی اصحاب می‌سجیدند و خلاصه اگر روایتی مورد توثق بود، ولو به قرآن خارج، مانند «اصحاب» اخذ می‌نمودند و الا اخذ نمی‌کردند و نظر اصطلاح، روایت صحیحیه باشد.

مرحوم میرزا در بعضی متعارض روایات، دقت کافی به کار می‌بردند و می‌فرمودند: «این معصومین علیهم‌الصلوه والسلام» در راه تربیت و هدایت‌های علمی مردم، به احیای گوناگون اهل حق می‌گفتند. کلماتی که در باب فردی به نوع عام و مطلق، بیان می‌نمودند و همان‌کار را برای فرد دیگر، به نحوی خاص و مقوم به شرط بیان می‌فرمودند. گاهی نسبت به فردی یا در مقطعی خاص، تأکید بر عمل داشتند و فرد دیگری را در توسعه می‌گذاشتند که این گونه تعارضات ظاهر، در روش تربیتی هر مری حکیم درخصوص افراد تحت تربیت خود، ظاهر بود. ایشان در وقت سینه‌ها در دوره منظومه از تدریس کردند. مرتبه منظومه ایشان همراه با تفه‌های بود که از دیدگاه خود بر مباحث فیلسوفان داشتند. ایشان برپایه حدیثات خاص بود، به نحوی کامل درک کند و تا سیر علمی نمود مردم، که این دقت در شیعت فقه، و ادب بسیار عقیقی است و هم خبری را به این تعارض، در نماندند.

۱. فلسفه و حکمت: آیت‌الله تهرانی نه فقط از نظر علمی، فقهی کامل و فردی اصولی و توانا بودند، بلکه از نظر فلسفه و حکمت نیز، مدارجی را پیموده بودند. ایشان فلسفه و حکمت را پیش استادان صاحب‌نام و اهل فن آموخت. خود تدریس می‌نمودند. حدوداً در دوره منظومه از تدریس کردند. مرتبه منظومه ایشان همراه با تفه‌های بود که از دیدگاه خود بر مباحث فیلسوفان داشتند. ایشان برپایه حدیثات خاص بود، به نحوی کامل درک کند و تا سیر علمی نقل قول می‌کرد.

۲. معارف اسلامی: مرحوم میرزا یک دوره معارف اسلامی را بر پیشه مردم اهل علم (۳) تا حد عمیق، بحث کردند و فضایی حوزه را در چشمه زلال و گوازی معارف اهل بیت عصمت و طهارت (۴)، سیراب نمودند. ایشان در مباحث استنباطی، راه و اصطلاحات بغرنج و پرپیچ و تاب نیت شدند، بلکه سعی در پیمودن طریقی می‌کردند که با نظر تخصصی خود، نتخردود و چندان‌ها بی‌پاک، هفت‌گانه باشد و هر متعلم طالب فیض، آن را با نیکب فهمید و پذیرد. **۳. تفهیک قرآن کریم:** آیت‌الله تهرانی نزدیک به دو دوره تفسیر کامل قرآن کریم را برپای شیفتگان به معارف و آیات قرآنی تدریس فرمودند. سادگی و بی‌پزیری ایشان در بیان مطالب آن چنان بود که تفسیرش برای همه مقید و قابل

آیت‌الله‌تهرانی، مفسر ربانی

سید مهدی حسینی

درک بود. سعهٔ صدر و گشاده رویی او، به رادی دینی بود و دلپذیر. در این درس شریف، برخی دانشگامیان و بازاربان فقیه، طلاب و علمای خود علمیه شرکت می‌کردند. رفتار محبت آمیز ایشان در برخورد با آنان، نشان از رحمت‌واسع الهی و اسلامی داشت که در وجود شریف ایشان، ظهور و بروز یافته بود. بسیاری از شرکت کنندگان، در فرمودهای میرزا آری می‌نوشته‌اند بر خود به غنیمت نگاه می‌داشتند و برخی با عنایت و حضور منظم، کمال کوشش را داشتند تا تقریری کامل از این درس تهیه کنند؛ از آن جمله دانشمند فرهیخته جناب آقای دکتر نورالهیان بود که با حضور مداوم خود نوشتند همهٔ رهنمودهای استاد بزگوار را مکتوب کنند و می‌توان گفت: اکنون فقط تقریر کامل باقی مانده از درس‌های استاد، هم تقریر است.

۵- اخلاق: از اهداف بلند حوزه‌های علمیه، پرورش و ساختن طلاب علوم دینی براساس معارف و ارزش‌های قرآن کریم است که همواره استادان حوزه سعی داشته‌اند با پرگزاری محافل و مجالس درس اخلاق و تذکرات معنوی، افراد را با وظایف باطنی و سیر و سلوک اللّٰه و معاشرت با مردم آشنا سازند. کسانی می‌توانند به تدریس این درس بپردازند که خود ساخته شده باشند و با زبان گویا و باروحيه‌های معنوی و الهی خویش، دیگران را یابدار سازند. این است که ضرورت درس اخلاق در حوزه‌ها محرز است. آن‌گاه که درس اخلاق در حوزه‌های تعطیل شود و طلاب، مریب و استادی و موعظه را بی‌ادری آفرین نداشته باشند، زمانی است که حوزه‌ها را افول می‌یابند؛ و دیگر به محصولات آن، امید چندانی نمی‌رود. به این جهت است که می‌بییند آیت‌الله تهرانی در عین اشتغالات بسیار، مراجعات و درس و بحث، آن‌گاه که از ایشان می‌خواهند که درس اخلاق را برای طلاب تدریس فرمایند، با کمال تواضع می‌پذیرد و می‌فرماید: «مطالبی برای خود خواهم گفت؛ شاید برای آنان نیز مفید واقع شود؛ سپس آن درس را در مدرسهٔ نواب، شروع کردد و طلاب حوزهٔ علمیهٔ مشهدیه پس از تحصیلات و استقبال و اجتماع کردند و از بیانات ایشان، بهره‌مند گشتند. این درس چنان تأثیری در افراد داشت که مدتها آن را در جراحان و تبیین وجود داشته‌اند و معلم تزکیه و کتاب و حکمت، رسالت خویش را به طور کامل آدا کند. قابل تأمل است که قرآن کریم، اگر در همه جا گفته بود که ای پیامبر! ما تو را فرستادیم تا فقط آیات قرآن را بر مردم بخوانی، و به گوش آنان برسانی، با عقل سالم یا توجه به مضامین مختلف و مرتبه‌ار

با التفات به تألیفات علمی و مفیدی که از ایشان به یادگار مانده است، نکاتی شایان ذکر است:

۱. مرحوم میرزا در تألیفات خود و درس‌های که شروع می‌کردند، نیاز و اقتضای زمان را در نظر می‌گرفتند و در تألیف و نگاشتن کتاب، به وظیفهٔ دینی و مسئولیت شرعی و اجتماعی متکی بودند؛ نه اینکه براساس تمایلات دنی، یا صرفاً به جهت عرضهٔ معلومات خود باشد و مثلاً از روی علاقه به تحقیق، تألیفی انجام داده باشند. مهمترین وظیفهٔ هر عالم دینی، آگاهی و پاسخ به سئوالات است؛ و اشکالی در عرضهٔ دین در زمان خود است که چه بسا مردم را گمراه سازد؛ لذا تألیفات ایشان از چنین نیت‌ها، بی‌برهمنده است. ۲. تألیفات ایشان نوعاً و در اهل و ملهٔ در محفل درسی برای مشتاقان اقامی‌شد و پس از طرح آن و گفت و گو دربارهٔ آن، وقتی به مرحلهٔ اتقان می‌رسید، به صورت کتاب تألیف می‌شد و در اختیار همگان قرار می‌گرفت. ۳. آثار علمی میرزا به‌طور بی‌شک و بدون تردید داشت و اینک نام و عنوان او به طور کامل و جلد امیز، پرروی کتاب نوشتهٔ شوه؛ از این رو، مشخصات خود را بر روی جلد نمی‌نوشته، بلکه به عبارت: تألیف ج. ز. ا. ع. یا ج. یا «جواد» این اواخر «جواد تهرانی» اکتفا می‌کرد. وقتی از ایشان سؤال می‌شد: «نام فایده‌اشما که از ازارع نیست، چرا پرروی جلد کتابتان نوشته‌اید: تألیف ج. ز. ا. ع.؟ فرمود: «معنی لغوی زارع را قصد کرده‌م؛ چه‌الدنیا مزروع عالم‌الآخره و ما در این دنیا زارع هستیم». آثار چاپ شده ایشان، به این شرح است:

۱. فلسفهٔ بشری و اسلامی: در بیان رد مبانی فلسفهٔ کمونیسم و ماتریالیسم.

۲. اعراف و صوفی چه می‌گویند؟ در بیان دینی و اصول تصوف و عرفان و

رد آن. **۳. میزان الطالب:** دو جلد، که شامل مباحث کلامی براساس قرآن و

عزت است. **۴. آیین زندگی و درس‌های اخلاق اسلامی:** در بیان اخلاق

اسلامی براساس آیات و روایات. **۵. بهانی چه می‌گوید؟** در رد درقهٔ ضالهٔ

بهائیت. **۶. برسی در پیرامون اسلام:** در رد نظرات احمد کسروی.

مشرّب فکری و علمی

آیت‌الله تهرانی در مکتب حوزهٔ درسی میرزا مهدی آصفهانی پرورش یافته بود که آن مکتب، براساس پیش مکتب تففیک، شاگردان بسیاری پرورده بود. این روز استاد، از این مکتب، متأثر و مروج و دامه دهندهٔ راه میرزا مهدی آصفهانی بود. در این مقام، مناسب است اشاره‌ای به معنا و مفهوم «مکتب تففیک» علمای مبسوط اصطلاح «مکتب تففیک»، نویسندهٔ این‌موضوع و فرهیختهٔ استاد عامیخ، محمدرضا حکیمی است. ایشان مکتب تففیک را چنین تعریف کرده است: تففیک در لغت، به معنای جداسازی است (جزیی را از چیز دیگر جدا کردن) و ناب ساختن چیزی و خالص کردن آن و مکتب تففیک، مکتب جداسازی سدهٔ ۱۹ و روش معرفت و سه مکتب شناختی در تاریخ شناخت‌ها و تأملات و تفکرات انسانی است؛ یعنی راه و روش قرآن، راه و روش فلسفه و راه و روش عرفان و هدف این مکتب، ناب سازی و اخلاص حاصلی میان خالص و غریب است؛ از شناختن راه و معارف است؛ و در دور از تأویل و مزج با افکار و نخله‌ها و برکنار از تفسیر رای و تطبیق تا حقایق وحی و احادیث اسلامی، مصون بماند و با داده‌های فکری انسانی و ذوق بشری در نیامیزد و مشوب نگردد.» البته همان‌گونه که استنادکمی پیش اشاره کرد است، مکتب تففیک به هیچ وجه، مکتف تففیک اسلامی یا عرفان اسلامی نیست، بلکه آنان می‌گویند که اقلسه و عرفان اسلامی چیزی از سنخ تمدن اسلامی است. یعنی نشأت یافته از میراث عرفان‌های غیراسلامی و قبل از اسلام، و البته پرورش یافته و رنگ‌پذیرفته در دنیای اسلام و پالوده گشته در ذهن نیرومند اندیشهٔ ورزان فیلسوف یا عارفان مسلمان. لذا این مکتب خود را موظف به جداسازی معارف اصیل و حیاتی و اخلاقی وحی و احادیث مقدس، مصون بماند و با عقیدتی می‌داند؛ از این رو حتی فلسفه و عرفان اسلامی را هم مصون از این تقاطع‌های مادی، بلکه ضمن احترام به عقاید رای عارفان و حکیمان اسلامی، معتقد است که باید این افکار، از هر اندیشه‌ای که رنگی غیردینی و الهی دارد، تصفیه شود.

فعالیت‌های سیاسی

مرحوم میرزا که پرورده مکتب انسان‌ساز اسلام و خود مجسمه‌ای از نشانه اسلام تبیغ بود، هیچ‌گاه به یک زمینهٔ اثر دین و مذهب بسنده نمی‌کرد. او وظیفه و تکلیف الهی خود را هم در فراگیری و تدریس علوم دینی مستحوج می‌کرد و هم با حضور در جامعه و تلاش در رساندن مفاهیم والا و جنبه‌یعدلی اسلام، به زوایای گوناگون اجتماع می‌پرداخت. برپایه همین گزارش بود که به هنگام جنگ شش روزهٔ عراب و اسراییل، روزی در درس تفسیر کرم کرد و فرموده‌اید: کاش در صحرا می‌سینا بودم و کوشش سربازان مصری را راجعت می‌کردم.

در امر نهضت و پیشرو انقلاب اسلامی نیز مردم مشهد اعتماد بسیار زیادی به مرحوم میرزا داشتند؛ به طوری که امر انقلاب از قبیل راهیمیایی‌های اولیهٔ، بستن بازار یا با ترفتن ائمهٔ حجات‌به مساجد، به عنوان اعتراض هم علیهٔ آیت‌الله دستور، ایشان انجام می‌شد. اگر ایشان در امر نهضت پیشگام نبود، انقلاب در مشهد روان و آسان پیشرفت نمی‌کرد و این مطلب تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت.

در پی پیروزی انقلاب اسلامی نیز پیوسته از بارزترین شخصیت‌های حامی انقلاب بود. وی در سال ۱۳۵۸ در حوزهٔ انتخابیهٔ استان خراسان، به نامی‌دگ مجلس خبرگان برپرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد و تأییدها و پشتیبانی‌های مکرر مرحوم میرزا از مواضع نظام جمهوری اسلامی در زمینهٔ کار گوناگون و به‌ویژه حضور دبیرخانهٔ وی در جبهه‌های جنگ، در آستانهٔ نمودن حقیقت‌انجام می‌شد. اگر ایشان در امر نهضت پیشگام نبود، انقلاب توفیق در زمان معصومان را نداشتیم؛ تا در رکاب آنان به جبهه‌های حق برویم، اکنون این فرصت بی‌سابقهٔ آمده و در زمان تأییب امام، قرار گرفته‌یم و جنگ را بر ما تحمیل کرده‌اند. لذا است بر این افاد در جبهه‌ها حاضر شویم، تا از حکم الهی چه‌اند در راه خدا، محروم نمانیم. به جبههٔ رفتیم؛ گرچه کاری از پرورد هشتاد و سه ساله‌ای مثل من ساخته نبود؛ لکن با لباس زرم دخل سنگرهای رفت و می‌سربازان کتک می‌کردم.»

زندگی اخلاقی و معنوی
آیت‌الله تهرانی از کسانی بود که خود را از تبعیت از هوا و هوس و رهایی‌و به حقیقت و مقام توفیق و بندگی خداوند رسیده بود. دیدن ایشان، حس را به یاد خدا و آخرت می‌انداخت. زفاری خودنویس داشت و در همه جا، حس را در زندگی ایشان حاضر بود. این مراقبت دائم، ظرف سال‌های متمادی، از ایشان، شخصیتی ممتاز و سرآمد ساخته بود که هم‌گنان به ایشان اعتقاد داشتند و ایشان بر سر مشق و انگوی مناسب برای رفتار خود، دیگران را دانستند. مرحوم میرزا با بندگی خدا و هویشاری در دنیا و اعمال صالح و اشتغالات معنوی، آنچنان آخرت خود را آباد کرد که خود بود که در مشتاق رسیدن به آن بود؛ هیچ‌گونه وسیتی هم برای بعد از خود نداشت. فقط وسیت بود که در هر جا فرود کرد، در همان جا ایشان را دفن کند و بدون سرورصدا و اطلاع دادن به بریند و برای ایشان، هیچ مدخلی به صورت بزگاری ختم، یا منتهم و چهلم یا سال نگیرند. در این باب، دید وصیت نامهٔ ایشان، تئیه آفرین است: «چسب داف در قبرستان عمومی خارج شهر یا محل مباحی خارج شهر – هر جا باشد، دفن کن. علی‌الحق ای کس، حسد مرا به سیرت بدون سرورصدا و اطلاع دادن به اشخاص و مردم بیاید در بیابان یا قبرستان عمومی مردم دفن نمایند، و به صورت هفته و چهلم و سایر مجلسی برآیند. هر کس خواست ساری من، خودش در هر موقع، فقط مغفرت می‌نماید. به این رقم نهادن، من رضی خرسند هستم. فرزندانی هم هر موقع خواستند برای من خیراتی بمانند، مختصر نیازی خواهند و روزهای بگیرند، خود خواستند. بود ایشان‌الله تعالی. و آنان را وصیت می‌کنم فقط به تقوا و اطاعت خداوند متعال در همهٔ حالات از زندگی شان.»

در سلام علی من اتبع‌الهدی: حج ۵۷۶، ۲۲ فروردین ۱۳۷۸، ۱۶۱ پی برپایین سر چه‌گاه سه سورهٔ حمد اول ۱۳۷۸ تا ۱۳۷۹، در آن روز، **قبل ادخل الخلق** پلر مشغول خواندن سورهٔ سیر است و به آیهٔ مؤذنهٔ می‌رسد: **قبل ادخل الخلق یا لیت قومی یعلمون** (سیر، ۱۶۲) که روح از کالیق پاک آن عزیز، به سوی معبود و مقرب و مسجوب خویش می‌رود و این کلمه را با یک رکعت نایل می‌گرد. با انتشار خبر ارتحالش، پیکر وی در حضور همان روز، با شکوه با تبارک ملگزی حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) تشییع شد و از اقامهٔ نماز، یک ساعت وصیت آن مرحوم، در قبرستان عمومی مشهد(بهشت رضا^(ع)) در کنار شهدای انقلاب به خاک سپرده شد.



دربارهٔ پنج اثر عمی که یاد می‌شود، هیچ تردیدی نمی‌توان داشت: ۱- کتابی مانند قرآن، به تفسیر نیازمند است؛ ۲- قرآن خود به این نیاز خود داشته، و راه رفغ آن را نشان داده است، ۳- آورندهٔ قرآن نیز این نیاز را داشته، و راه رفغ آن را بیان کرده است؛ ۴- میان آورندهٔ قرآن، تفسیر عمدهٔ قرآن، لزوم سختی روحی و وراثت علمی، یک ضرورت عقلی و فقهی است؛ ۵- وجود آیات متشابه، درقرآن کریم، در این مقده، می‌خواهد دربارهٔ هر یک از این پنج امر، توضیحی مختصر بیاوریم.

امر اول: قرآن کریم (ص) را بعنوان تزکیه‌کنندهٔ نفوس و تعلیم‌دهندهٔ کتاب و حکمت، معرفی کرده‌است و روشن است که طرق تزکیه، و پیچ و خمهای آن، در قرآن کریم، به بیانی، پس از تبیین نیامده است؛ حتی نماز که خصلت است، احکام و جزئیات آن (احکام نماز آیات، نماز شب، نماز استسقا، نماز مسافر و نمازهای مهم مستحبی)، در قرآن بیان نگشته است. نیز جزئیات حکمت اعتقادی و حکمت عملی، در قرآن ذکر نشده است، و در مثل، دربارهٔ سورهٔ «توحید» گفته‌شده است که «**احد، در لقل هو الله احد،** احد احدی است یا غیر عددی… و هزار مسئله از این قبیل، قرآن می‌فرماید: **«ولیطوق بالیتئمتی،** اما هرگز فرموده است که طواف کعبه دارای هفت کسب شود (و در احکام مختلف آن، و شروع آن از کجاست.

یاد آیهٔ ۴۴ از سورهٔ نحل، پیامبر (ص) را عهد‌دار بیان قرآن برای مردم معرفی کرده‌است. و روشن است که تنها خواندن آیات قرآن بر خلائق، تبیین آیات و نیست، به خصوص و نفوس و استعدادها متفاوتند، و همه به یکسان مباحث و مرادات الهی را، به صرف خواندن، درمی‌یابند؛ و اختلاف فهم و برداشت به ناچار پیش می‌آید؛ پس ناگزیر باید توضیحی و تبیینی در مورد آیات نیازمند چنین در افرازی مفید و معمولاً^(۵) که وارث اخلاق و اصول و اسرار و علوم محمدی بوده‌اند (به جز ثورات‌های تنیدهٔ «تئنتیکی لمحمک لحمی…») **امر پنجم:** بحث معنوی و دیگری که خوب به ما می‌فهماند که تفسیر قرآن کریم، امری کاملاً تخصصی است؛ و این تخصص در دست معصومان است؛ و وجود

مبانی تفسیر در مکتب تففیک

استاد محمدرضا حکیمی

«آیات متشابه» است، در قرآن کریم، متشابهات را نمی‌شود بر سر چاروسها گذاشت و حراج کرد، تا هر کس (با هر فکر، عقیده، مسلک، معلومات، نیت، هدف و…)، بباید و خود برپای آن آیات، تفسیر پیشنهاد کند. اما مشابه نشان می‌دهد که قرآن کریم، به طور مفصل و یقین، به مفسرانی آگاه از بطون نیاز دارد که خطاب قرآنی متوجه آنان است (انما يعرف القرآن من خوطب به).

فرهنگ متناقب
یکی از مسائل مهم، در حوزه فرهنگ اسلامی، احادیث متناقب است. احادیث متناقب، فضایل سربای و ستایشگری می‌دهد، یعنی این احادیث، برای این آمده است که باید بداندت علم و بین و معلم و مفسر باشد، که سختی‌ها عالم‌ترین است؛ عادل‌ترین امت کیست؟؛ داورترین امت کیست؟؛ مهربانترین امت کیست؟؛ پیشکوتب‌ترین امت کیست؟؛ مسرات‌طلب‌ترین امت کیست؟؛ عادلترین امت کیست؟؛ پاکسرشت‌ترین امت کیست؟؛ انسان‌دوست‌ترین امت کیست؟؛ خداجوترین امت کیست؟ و…

احادیث متناقب و فضایل، همه برای الگوییابی و سرمشق‌گیری در علم و عمل است؛ تا جامعه‌ات در راه رشد متعالی – که اصل حکمت و حیات و علت بعثت پیامبران است – به والاترین الگوها و بلندترین قله‌ها دست یابد، و پیروی کند و به علم، عدالت، مساوات، مهربانی، عبادت، تعهد، پیندیش، و پیروی آنان را راستاها به حرکت رشد‌آمیز درآورد، و هر چه می‌تواند – به وسیلهٔ تعلیم رشد‌آمیز و معالم رشد‌آموز – بکوشد و بکوشد (و **سارعه‌والی مغفرة ربکم**)، و از کوشش یا نیتند (و **لین لسان الاناس لا مسمی**) – هر کس «ان درود عاقبت کار که گشت».

– چرا پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ امام امیرالمؤمنین علی^(ع) فرمود: «… **اقتمم باسوه**» (علی مساوات‌طلب‌ترین امت است) تا جامعه به زیر مساوات حرکت کند.

– چرا پیامبر اکرم (ص) فرمود: «… **اعلمکم فی القضاة**، تا جامعه دستگامهای قضایی فاسد، و جیره خوار سرمایه‌داری و نکاتر را طرد کند!
– چرا فرمود: «… **اولکم ایمانا**، تا جامعه پیشگامان عدل و انصاف، تاز و اورادان معلول‌کنه، و مخفی‌الاهداف، با چشم‌تردید، بنگرد. در چرا فرموده است: «**انما مدینه علم و علی بابها**، و به گفتهٔ حکیمهٔ اهل‌تفکرمست فرودسی:

من شهر علم و علم در این است. درست این سخن گفتن پیغمبر است؛ چرا تعبیر به «مدینه» (شهر) شده است، چون شهر، جامع همه نیازهای جامعه انسانی است، و ال تعریف، همه برای استغراق باشد برای جنس فردی نمی‌شد. پس باید برای علم قرآنی محمدی، رجوع به باب مدینه باشد. این سخن در سخن‌ها و از کوشش یا نیتند (و **لین لسان الاناس لا مسمی**) – هر کس «ان درود عاقبت کار که گشت».

– چرا پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ امام امیرالمؤمنین علی^(ع) فرمود: «… **اقتمم باسوه**» (علی مساوات‌طلب‌ترین امت است) تا جامعه به زیر مساوات حرکت کند.

– چرا پیامبر اکرم (ص) فرمود: «… **اعلمکم فی القضاة**، تا جامعه دستگامهای قضایی فاسد، و جیره خوار سرمایه‌داری و نکاتر را طرد کند!
– چرا فرمود: «… **اولکم ایمانا**، تا جامعه پیشگامان عدل و انصاف، تاز و اورادان معلول‌کنه، و مخفی‌الاهداف، با چشم‌تردید، بنگرد. در چرا فرموده است: «**انما مدینه علم و علی بابها**، و به گفتهٔ حکیمهٔ اهل‌تفکرمست فرودسی:

من شهر علم و علم در این است. درست این سخن گفتن پیغمبر است؛ چرا تعبیر به «مدینه» (شهر) شده است، چون شهر، جامع همه نیازهای جامعه انسانی است، و ال تعریف، همه برای استغراق باشد برای جنس فردی نمی‌شد. پس باید برای علم قرآنی محمدی، رجوع به باب مدینه باشد. این سخن در سخن‌ها و از کوشش یا نیتند (و **لین لسان الاناس لا مسمی**) – هر کس «ان درود عاقبت کار که گشت».

– چرا پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ امام امیرالمؤمنین علی^(ع) فرمود: «… **اقتمم باسوه**» (علی مساوات‌طلب‌ترین امت است) تا جامعه به زیر مساوات حرکت کند.

– چرا پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ امام امیرالمؤمنین علی^(ع) فرمود: «… **اقتمم باسوه**» (علی مساوات‌طلب‌ترین امت است) تا جامعه به زیر مساوات حرکت کند.

– چرا پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ امام امیرالمؤمنین علی^(ع) فرمود: «… **اقتمم باسوه**» (علی مساوات‌طلب‌ترین امت است) تا جامعه به زیر مساوات حرکت کند.

– چرا پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ امام امیرالمؤمنین علی^(ع) فرمود: «… **اقتمم باسوه**» (علی مساوات‌طلب‌ترین امت است) تا جامعه به زیر مساوات حرکت کند.

– چرا پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ امام امیرالمؤمنین علی^(ع) فرمود: «… **اقتمم باسوه**» (علی مساوات‌طلب‌ترین امت است) تا جامعه به زیر مساوات حرکت کند.

– چرا پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ امام امیرالمؤمنین علی^(ع) فرمود: «… **اقتمم باسوه**» (علی مساوات‌طلب‌ترین امت است) تا جامعه به زیر مساوات حرکت کند.

– چرا پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ امام امیرالمؤمنین علی^(ع) فرمود: «… **اقتمم باسوه**» (علی مساوات‌طلب‌ترین امت است) تا جامعه به زیر مساوات حرکت کند.

– چرا پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ امام امیرالمؤمنین علی^(ع) فرمود: «… **اقتمم باسوه**» (علی مساوات‌طلب‌ترین امت است) تا جامعه به زیر مساوات حرکت کند.

– چرا پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ امام امیرالمؤمنین علی^(ع) فرمود: «… **اقتمم باسوه**» (علی مساوات‌طلب‌ترین امت است) تا جامعه به زیر مساوات حرکت کند.

– چرا پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ امام امیرالمؤمنین علی^(ع) فرمود: «… **اقتمم باسوه**» (علی مساوات‌طلب‌ترین امت است) تا جامعه به زیر مساوات حرکت کند.

– چرا پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ امام امیرالمؤمنین علی^(ع) فرمود: «… **اقتمم باسوه**» (علی مساوات‌طلب‌ترین امت است) تا جامعه به زیر مساوات حرکت کند.

– چرا پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ امام امیرالمؤمنین علی^(ع) فرمود: «… **اقتمم باسوه**» (علی مساوات‌طلب‌ترین امت است) تا جامعه به زیر مساوات حرکت کند.

– چرا پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ امام امیرالمؤمنین علی^(ع) فرمود: «… **اقتمم باسوه**» (علی مساوات‌طلب‌ترین امت است) تا جامعه به زیر مساوات حرکت کند.

– چرا پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ امام امیرالمؤمنین علی^(ع) فرمود: «… **اقتمم باسوه**» (علی مساوات‌طلب‌ترین امت است) تا جامعه به زیر مساوات حرکت کند.

– چرا پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ امام امیرالمؤمنین علی^(ع) فرمود: «… **اقتمم باسوه**» (علی مساوات‌طلب‌ترین امت است) تا جامعه به زیر مساوات حرکت کند.

– چرا پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ امام امیرالمؤمنین علی^(ع) فرمود: «… **اقتمم باسوه**» (علی مساوات‌طلب‌ترین امت است) تا جامعه به زیر مساوات حرکت کند.

– چرا پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ امام امیرالمؤمنین علی^(ع) فرمود: «… **اقتمم باسوه**» (علی مساوات‌طلب‌ترین امت است) تا جامعه به زیر مساوات حرکت کند.

– چرا پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ امام امیرالمؤمنین علی^(ع) فرمود: «… **اقتمم باسوه**» (علی مساوات‌طلب‌ترین امت است) تا جامعه به زیر مساوات حرکت کند.

– چرا پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ امام امیرالمؤمنین علی^(ع) فرمود: «… **اقتمم باسوه**» (علی